

یادداشت

جدال گفتمانی بر سر کم‌آبی

سیستم انتخاب و تأیید مدیران ارشد اداری با منطق ارزشی و وفاداری انجام می‌شود، درحالی‌که کمتر افراد شایسته و متخصص و دارای بینش علمی انتخاب می‌شوند. علاوه بر این، ریل سیاست‌گذاری باید اساسا تغییر کند. گروهی دیگر، افراد و جامعه را مقصر این بحران می‌دانند؛ البته نه به دلیل اینکه عاصی و کناهکار هستند، بلکه به این دلیل که بیش از حد آب مصرف می‌کنند. گفتمان مصرف‌گرایی گاهی نوک پیکان انتقاد را سمت خانوار می‌گیرد و گاهی سمت کشاورزی و صنعت. از منظر این گفتمان، راه‌حل کم‌آبی در کاهش و بهینه‌سازی مصرف است. شاید گران‌کردن آب بهترین شیوه کاهش مصرف از نظر این گروه از افراد باشد.
بالبین‌حال، اینکه تمرکز کاهش مصرف و هدر رفتن آب باید در بخش کشاورزی باشد یا در بخش خانگی، مناقشه وجود دارد. این گفتمان‌ها معنابخشی و راهبردهای یکدیگر را به چالش می‌کشند.
گفتمانی که حکمرانی، سیاست‌گذاری و مدیریت کلان آب را مسئله اصلی می‌داند، سعی می‌کند گفتمان مصرف‌گرایی به‌ویژه مصرف‌گرایی خانگی و گفتمان تغییرات اقلیمی را به حاشیه براند. از منظر این گفتمان، صرفه‌جویی در مصرف خانگی آن‌قدر درخور توجه نیست، بلکه بی‌خردی در سیاست‌گذاری و مدیریت است که بحران آب را ایجاد کرده است. تغییرات اقلیمی فقط مربوط به ایران و چند کشور نیست، بلکه اکثر کشورها به نحوی درگیر آن هستند، درحالی‌که این کشورها بحران عمیقی مانند بحران کم‌آبی در ایران را ندارند یا توانسته‌اند برای آن تدبیر کنند و مدیران دولتی کاسه چه کتم چه کتم به دست نمی‌گیرند. مدیریت یعنی پیش‌بینی و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای غلبه بر بحران‌ها، اما مدیران ما خود بحران‌ساز هستند و چنان مشغول سیاست‌بازی که فراموش می‌کنند برای چه هدفی مدیر شده‌اند. آن‌قدر بحران را نمی‌بینند و هشدارهای اهل علم و پژوهش را نادیده می‌گیرند تا مسئله به بحران تبدیل شود و سپس دست‌به‌دامن جامعه می‌شوند که چنین و چنان کند، درحالی‌که بارها خواسته‌ها و مطالبه‌های جامعه را ندید گرفتند و با خشونت با آن مواجه شدند و حرف‌های گروه‌های مختلف جامعه را نشنیدند. گروه‌هایی که طرد شده و دیده نشده‌اند، ممکن است همکاری نکنند. گفتمان صرفه‌جویی توسط مدیران دنبال می‌شود. گزاره اصلی این گفتمان آن است که اگر صرفه‌جویی شود، از بحران‌ها عبور می‌کنیم و ربطی به این مدیر یا آن مدیر، این سیستم یا آن سیستم سیاسی، این دولت یا آن دولت ندارد. از منظر این گفتمان، جامعه ایران در مصرف آب و انرژی به دلیل ارزانی زیاد،روی می‌کند و به طور کلی، مصرف بیش از متوسط دنیاست. این گفتمان چنین گزاره‌هایی را در حالی مدام تکرار می‌کند که حاضر نیست کمتر آب ساختمان‌ها را تفکیک کند و در خواست خانوارهای آیات‌امان‌نشین را برای تفکیک با توجیهات مختلف رد می‌کند. امروز طبیعت مریض و رو به موت است و ما را نیز با خطر زوال مواجه می‌کند؛ مثل زمانی که خورشید می‌میرد، زمین را نیز به نابودی می‌کشاند. طبیعتی که در حال مرگ است، می‌خواهد ما را دچار تشنگی کند. گاهی خاک بر سرمان می‌ریزد و گاه قصد بلعیدن ما را دارد. در چنین وضعیتی ما در جدال گفتمانی به سر می‌بریم. بدون هیچ کشایشی.

نعل وارونه غوغا سالاران

۲- من و همکارانم در انجمن صنعت ساختمان، عضوی از سازمان نظام مهندسی کشور هستیم و در انتخابات این دوره نیز فعالانه حضور داشتیم و برای اعتلای سازمانی که در آن عضو هستیم، می‌کوشیم و نقد را لازمه اعتلا و پیشرفت می‌دانیم.

۳- طبیعتا گفتمان که موافق ناظر هستند قبول دارند که نظارت چندوجهی است، گاهی شما بر عملکرد دیگران نظارت می‌کنید و کارها را زیر سؤال می‌برید یا تشویق می‌کنید و گاه دیگران بر عملکرد شما نظارت می‌کنند و آن را زیر سؤال می‌برند. ۴- اما نکته جالب در میان کسانی که سخنان من را مورد هجمه قرار دادند، کسانی بودند که متروپل را بهانه کرده بودند و نعل وارونه زدند و دیگران نیز به این نکته یا توجه نکردند یا خود را به تجاهل زدند که متروپل زاید‌ه همین دوران ناظر انتصابی و اجباری است. هنوز که ناظر انتخابی به سرانجام نرسیده است، بنابراین این عده اتفاق وحشتناکی را که زایید دوره ناظر اجباری است به دوره‌ای که هنوز فرانرسیده تعمیم دادند و فریاد سر دادند.

۵- همین چندی پیش بود که شهرداری تهران فهرست بلندبالایی از ساختمان‌های ناایمن در پایتخت کشور را منتشر کرد و حامیان تعیین ناظر- اجباری به‌جای پاسخ‌گویی، کی بود کی بود من نبوم به راه انداختند و اصلا به روی مبارکشان نیاروندن که این ساختمان ناایمن صرفا یک ساختمان به دوره‌ای است که حامیان ناظر اجباری در سازمان نظام مهندسی دست بالا را داشتند و ناظر تعیین می‌کردند، حالا به جای پاسخ‌گویی درباره این اشتباهات تلپلکار هستند.

۶- برخی گفته بودند قیاس انتخاب ناظر توسط سازمان نظام مهندسی با انتخاب پزشک و عدم دخالت سازمان نظام پزشکی قیاس مع‌الفرافی است، چراکه بیمار مسئولیت‌های انتخاب پزشک را خودش می‌پذیرد در صورتی‌که در انتخاب ناظر ساختمان چنین نیست. این هم از آن استدلال‌هایی است که در آن مغفله وجود دارد. این دسته از افراد باید پاسخ دهند که اگر بیمار خودش مسئولیت انتخاب پزشک را می‌پذیرد، پس این همه پرونده شکایت از پزشکان در سازمان نظام پزشکی و رسیدگی این سازمان به خطاهای پزشکی از کجا ناشی می‌شود. خوب، سازمان نظام پزشکی هم می‌تواند بگوید خودت پزشکت را انتخاب کرده‌ای و ما مسئولیتی در قبال انتخاب شما نداریم! در صورتی‌که چنین نیست و انتخاب پزشک و در اینجا انتخاب ناظر نافی شکایات مصرف‌کنندگان و حتی خود مالک یا سازنده از ناظر نیست و در آنجاست که سازمان نظام مهندسی می‌تواند ورود پیدا کند.

۷- بحث مربوط به گزاره مالی و رابطه مالی بین مالک و ناظر در صورت انتخابی‌بودن کاملا مردود است. اگر این‌ بحث مردود نبود، هرگز متروپل رخ نمی‌داد و این همه تخلفات ساخت‌وساز نمی‌داشتیم و فهرست بلندبالایی از ساختمان‌های ناایمن در میان نبود. چه کسی تضمین می‌دهد که انتخاب ناظر حتما ارتباط مالی بین سازنده یا مالک با ناظر را قطع می‌کند؟ مخالفان تضمین آن را به من سازنده ارائه فرمایند.

۸- تجمع پول در یک سازمان فارغ از نظارت جدی فسادآور است. در حال حاضر سازمان نظام مهندسی ساختمان، پول نظارت بر یک پروژه را همان ابتدای کار دریافت و در فلک خودش می‌اندازد، به این بهانه که پول را مرحله به مرحله ناظر می‌دهیم. این تجمع پول در سازمان نظام مهندسی غیر ضروری و زمینه‌ساز فساد است. دستورانی می‌توانند حساسی غیرقابل برداشت و دسترسی نگشایند و پول مربوط به ناظر را در آن حساب واریز کنند و آن را در موعد مقرر به ناظر بدهند. یا اگر پول نظارت را مرحله به مرحله به ناظر می‌دهند، آن را مرحله به مرحله نیز دریافت کنند. این دریافت یکباره و عدم پرداخت آن به ناظر و اصرار بر آن بی‌معناست.

۹- در پایان تاکید می‌کنم که انجمن صنعت ساختمان به‌هیچ‌وجه با اصل نظارت آن هم نظارت جدی بر ساختمان مخالف نیست و طرح این موضوع فراقتنی برای مخفی‌کردن سایر اهداف سوداگرانه است که به برخی از آنها اشاره کردم و به طور جدی‌تر در آینده به آن خواهم پرداخت.

بدین وسیله اعلام می‌گردد گواهینامه موقت تحصیلات **اینجانبی شهرزاد رشیدیه** فرزند شاهرخ به شماره شناسنامه ۴۱۱-۵۰۰۴۷۱ صادره از امور خارجه تهران، در مقطع کارشناسی رشته مترجمی زبان فرانسه، صادره از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشکده زبانهای خارجه، با شماره سریال ۵۸۹۰۹، معقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از باینده تقاضای می‌گردد اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به نشانی تهران، سوهانک، بلوار ارتش، میدان قائم، خیابان خندان، خیابان سلماس ارسال نماید.

شرق: بندر سودان، شهری که سال‌هاست نامش با جنگ و خون‌ریزی گره خورده است. اینجا سرزمینی است که همیشه بی‌ی باروت می‌دهد؛ از جنگ‌های خونین شمال و جنوب که سرانجام به جدایی و استقلال سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ منجر شد، تا نبرد مرگبار دارفور که با سقوط عمر البشیر، دیکتاتور تحت تعقیب بین‌المللی، سرانجامی تلخ یافت. پس از سقوط البشیر در پی خیزش مردمی سال ۲۰۱۹، سودان برای لحظه‌ای کوتاه امید به دموکراسی را تجربه کرد، اما ارتش بار دیگر قدرت را قبضه کرد. آوریل سال ۲۰۲۳، نقطه عطفی شکل گرفت؛ زمانی که ژنرال عبدالفتاح البرهان و معاونش محمد حمدان دقلو که روزگاری همراه هم بودند، رودروی هم ایستادند و آتش جنگ تازه‌ای را شعله‌ور کردند. این جنگ، از نظر وسعت و خشونت، بی‌سابقه بوده و شاید از همین‌رو است که در سکوتی بی‌سابقه نیز فرو رفته است.

آماري که جهان را تکان نداد

«می‌دانی این جنگ ۱۲ میلیون نفر را بی‌خانمان و ۱۵۰ ه‍زار نفر را به کام مرگ کشانده؟ این ارقام حیرت‌انگیز برای جمعیتی ۵۰ میلیونی، حکایت از فاجعه‌ای دارد که جهان عملا از آن چشم پوشیده است».

این را سلیمان می‌گوید؛ دیپلمات پیشین سودانی که با شروع جنگ، لباس نظامی بر تن کرد و اکنون همراه هنری برنارد لوی، نویسنده و چهره رسانه‌ای فرانسوی، در این سفر است. لوی راوی این گزارش است و وال استریت ژورنال آن را منتشر کرده. در فرودگاه بین‌المللی سودان، جایی که ارتباطش با جهان بیرون تنها محدود به چند پرواز پراکنده به استانبول، قاهره و آدیس‌آبابا شده، همه چیز رنگ آن‌روا و بی‌سرانجامی گرفته است.

در این گرمای طاقت‌فرسا، مردان با جلابه‌های سفید تمیز قدم می‌زنند، پسرکان لاغر با لباس‌های پاره در پی لقمه‌نانی سرگردان هستند و گریه‌هایی، گاه از لابه‌لای چمدان‌ها، ظاهر می‌شوند که در باور محلی، گویی ارواح سرگردان‌اند. حتی حالا هم هر آنچه اینجا هنوز کار می‌کند، معجزه‌ای به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه با توجه به ویرانی‌های گسترده ناشی از حملات پهبادی اخیر نیروهای دقلو، شورشی شترچران سابق که امروز فرماندهی سرسخت و بی‌رحم شده است. آثار ترکش و سوختگی بر دیوارها و گودال‌های سیاه میان مخازن سوخت، یادآور شب‌هایی است که آتش تا ۱۰ روز بی‌وقفه زبانه می‌کشید. سلیمان با همان خونسردی تکرار می‌کند: «۱۵ هزار کشته»، در ذهنم مرور می‌کنم؛ این آمار سه برابر قربانیان غزه است، اما نه در دانشگاه‌های آمریکا خبری از اعتراض است و نه «گرتا تونبرگ» و دوستانش اهمیتی به این بحران می‌دهند. در محافل جهانی، گویی کسی قرار نیست صدای سودان را بشنود.

دیدار با رئیس‌جمهور در سایه جنگ

با غروب آفتاب، رئیس‌جمهور البرهان در خانه‌ای ساده و خاموش، به دلیل ترس از حملات پهبادی، مرا می‌پذیرد. مردی بلندبالا و یونیفرم‌پوش با چهره‌ای مصمم. از روابطش با امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، می‌گوید؛ از دشواری مبارزه با دشمنی که هر جابجایی علیه غیرنظامیان را مرتکب می‌شود و از نقش عجیب امارات متحده عربی که زمانی دوست بود و حالا از طریق چاد، سلاح به دست شورشیان می‌رساند. وقتی شایعه همکاری‌اش با ایران را مطرح می‌کنم، با صراحت می‌گوید: «ایران فقط یک سفارت باز کرده، نه سلاحی ارسال کرده و نه کارشناس نظامی آورده؛ همه‌اش شایعه دشمن است».

از توافق ابراهیم و چشم‌انداز همکاری امنیتی با اسرائیل



جنگی که ۱۲ میلیون نفر را آواره و ۱۵۰ هزار نفر را به کام مرگ کشاند

سودان؛ سرزمین جنگ و فراموشی

حرف می‌زند؛ تنها چیزی که این روند را متوقف کرده، ادامه جنگ داخلی است. می‌گوید: «اماده‌ام برای مبارزه با تروریسم، همکاری کاملی با اسرائیل داشته باشم؛ تهدیدی که فراتر از سودان، کل منطقه را هدف گرفته است». وقتی از تأخیر در انتقال به دموکراسی می‌پرسم، سکوتی سنگین حاکم می‌شود. البرهان آرام برمی‌خیزد و مرا به گوشه باغ خشک و بی‌نور خود می‌برد. در کوران شب و با همراهی چند سرباز جوان، به کنار کورنیش می‌رویم؛ جایی که مردم برای کمی نسیم خنک جمع شده‌اند.

جوانان او را می‌شناسند و جمعیت هر لحظه بیشتر می‌شود. صدای «زنده‌باد سودان» و موج سلفی‌ها بلند می‌شود. البرهان مشیت گره می‌کند و فریاد می‌زند: «این دموکراسی شماس‌ت!». سپس با دست اشاره می‌کند: «به همه بگویید نخست‌وزیر منصوب شده؛ اقبای کمال ادریس، استاد برجسته حقوق و در حال تشکیل دولت کاملاً غیرنظامی است».

ویرانی و رنج؛ چهره واقعی جنگ

سودان سرزمینی وسیع و غم‌زده است. با هواپیما و هلی‌کوپتر راهی امدردمان و خارطوم می‌شوم؛ سفرهای کوتاه اما پر از بیم و امید، میان مناطق تحت کنترل نیروهای دولتی و شورشیان.

تصاویر پیش‌رو تکان‌دهنده هستند؛ شهری که روزگاری هفت میلیون سر جمعیت داشت، امروز تنها صف‌های معدود زنان گرسنه و نحیف را می‌بینی که از سپیده‌دم برای دریافت کمک، بی‌ثمر انتظار می‌کشند. ۲۴ میلیون نفر در سودان امروز گرفتار گرسنگی و فقر مطلق‌اند.

در محله نوبوی خارطوم، آتش‌سوزی گسترده، خانه‌ها را به ویرانه‌ای از سقف‌های سوخته و دیوارهای فرو ریخته بدل کرده است. کوجه‌ها، حال و هوایی شبیه شهر ارواح دارند؛ سکوت مرگبار، سگ‌های ولگرد و خاطره‌هایی که با هر نسیم خاک‌آلود، زنده می‌شوند.

موزه ملی و آثار هزارساله‌اش، نابود شده؛ یادآور طالبان و سارایوو، کتابخانه ملی هم از این قاعده مستثنا نیست و آرشیه‌های تاریخی‌اش را به آتش کشیده‌اند. خارطوم امروز، نمادی از همه شهرهای ویرانی است که تاریخ معاصر به خود دیده است.

گروه‌های دسته‌جمعی و زخم‌های مانده بر جان مردم

در منطقه امیده، تپه‌هایی از خاک نشانه گورهای دسته‌جمعی‌اند. مردی می‌گوید: «زیر این خاک، ۲۴۴ نفر دفن شده‌اند». بسیاری به جرم تلاش برای یکدکردن غذا یا حتی فقط حضور در خانه‌شان، قربانی شده‌اند. وعده داده بودند: «حمّیدی اینجاست تا برایتان خانه جدید بسازد»، اما کمی بعد وانت‌های نیروهای «بشیتیبانی سریع» از راه رسیدند و در بی‌رحمی محض، به همه تیراندازی کردند و رفتند. پس از آزادی محله، همسایگان برای احترام به جان‌باختگان، خاک و آهک بر استخوان‌ها پاشیدند. حالا، با جلابه‌های سفید و شال‌های رنگی آمده‌اند تا برای عزیزان از دست‌رفته‌شان دعا کنند. برخی زخم‌های شلاق و سوختگی پلاستیک را بی‌کلام نشان می‌دهند؛ روایتی خاموش اما گویای درد. در یکی از کلینیک‌های خارطوم، دکتر نا ظاهر، گروهی از زنان آزادبدیده را گردهم آورده است. هرکدام با صدایی شکسته یا نگاهی بی‌روح، اما با غرور و وقار، داستان رنج خود را تعریف می‌کنند؛ مادرانی که جلوی چشم فرزندان‌شان قربانی شدند، دخترانی که در کنار مادران‌شان تحقیر شدند، تجاوزهای زنجیره‌ای، شکنجه و رنجی که پایانی ندارد.

برخی از این زنان برای سقط جنین تقلا می‌کنند؛ بعضی

برای آنکه مبادا خانواده‌شان بفهمد، بعضی دیگر که مبادا هرگز شوهری پیدا نکنند، عده‌ای سرنوشت را می‌پذیرند و در دل امید دارند نوزاد تازه‌متولد را به خانواده‌ای دیگر بسپارند.
بالبین‌حال، حتی در این‌ تارکی، زوجی با نوزادشان، با امید به آینده آمده‌اند و می‌گویند: «ما هر سه قربانی هستیم، اما سودانی تازه خواهیم ساخت».

اعترافات تلخ؛ حلقه‌ای از قربانی و جانی

در غرب خارطوم، در خانه‌ای در مرکز روستا، حلقه‌ای از مردان جمع شده‌اند؛ بعضی قربانی، بعضی حتی از عاملان خشونت. زیر نور موبایل، هرکدام داستان خود را بازگو می‌کند؛ یکی تحت اجبار به شبهه‌نظامیان حمدی پیوسته، دیگری آگاهانه و پس از تجاوز به یکی از بستگانش عقب کشیده و سومی که با زور از کافی‌نت ربوده شده و به میدان جنگ اعزام شده است. جوانی ۱۷ساله با صدایی بی‌روح و نگاهی مرده، از روزهایی می‌گوید که سه شبانه‌روز، با مواد مخدر، در خانه‌ای زندانی و مجبور به تجاوز بی‌دربی شده است؛ روایتی تلخ از نابودی ۲۴ زن و از دست‌رفتن انسانیت خودش.

نبردی ناتمام با تروریسم

نیمه‌شب، در ساختمانی بی‌برق و خاموش، ژنرالی از ارتش سودان به سراغ من می‌آید و می‌گوید: «این جنگ برخلاف آنچه دیگران می‌گویند، کاملا روشن است؛ نبردی میان دو ژنرال نیست، بلکه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی است». پیشنهاد بازدید از پایگاه نیروهای ویژه را می‌دهد؛ جایی که نیروهای ضدتروریسم با آموزش‌های تخصصی، آماده مقابله با خطر جدید هستند؛ تروریست‌هایی که پس از سقوط خارطوم از زندان آزاد شدند و حالا با افراط‌گرایان منطقه متحد شده‌اند. در کنار این نیروها، مبارزانی از قبایل دارفور، زغاده، مسالیت و فور قرار گرفته‌اند؛ کسانی که دیروز با ارتش می‌جنگیدند و امروز برای بقای سودان، در یک جبهه قرار گرفته‌اند.

امیدهای کوچک در دل ویرانه‌ها

با وجود این‌همه ویرانی و سوگواری، آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، جرقه‌های امیدی است که هنوز در دل مردم سودان روشن مانده. زنانی که با وجود رنج‌های جانکاه، به آینده‌ای بهتر برای فرزندان‌شان دل بسته‌اند؛ کودکانی که با کمترین امکانات، در گوشه‌ای از اردوگاه‌های موقت، مشق می‌نویسند؛ مردانی که با وجود زخم‌های عمیق روحی و جسمی، همچنان به بازسازی خانه و محله خود فکر می‌کنند. داوطلبان محلی و گروه‌های مردمی، با دست خالی اما لای سرشار از مسئولیت، تلاش می‌کنند نظم، آموزش و امید را به کودکان بازگردانند. در برخی مناطق، کلاس‌های درس غیررسمی در سایه آوارها تشکیل می‌شود، آموزگارانی که بدون حقوق، فقط برای حفظ روحیه نسل آینده، پای کار مانده‌اند. این همبستگی و ایمان به زندگی، حتی در سیاهی جنگ، بزرگ‌ترین دارایی این سرزمین است.
آینده سودان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. نگرانی از گسترش بحران به کشورهای همسایه، ظهور دوباره گروه‌های افراطی و ادامه مهاجرت و آوارگی، فقط گوشه‌ای از تهدیدهایی است که همچنان بالای سر مردم سایه انداخته. بی‌تفاوتی جامعه جهانی، بار مضاعفی بر دوش سودانی‌ها گذاشته است؛ اما آنها در برابر این سرنوشت شوم، تنها ایستادگی و همبستگی را پیش گرفته‌اند. در میان خاکستر و خرابه‌ها، هنوز صدایی از امید و اراده به گوش می‌رسد؛ صدایی که اگر شنیده شود، شاید روزی سودان دوباره نفس بکشد و به زندگی بازگردد. در نهایت، سرنوشت سودان تنها با اراده مردمانش و توجه واقعی جهان رقم خواهد خورد.

گزارش

موج تازه خشونت‌ها در سوریه

شرق: شامگاه شنبه، سوریه بار دیگر صحنه درگیری‌های خونین شد؛ دو کانون بحران در شمال و جنوب، ثبات شکننده آتش‌بس را به لرزه انداخت و توان دولت انتقالی برای کنترل سراسر کشور را با پرسش جدی روبه‌رو کرد. در شمال، نیروهای وابسته به دولت با مبارزان گُرد که کنترل بخش وسیعی از منطقه را در دست دارند، درگیر شدند. هم‌زمان در استان سویدا در جنوب، نیروهای دولتی با گروه‌های مسلح دروزی به‌شدت برخورد کردند. این موج جدید خشونت در حالی رخ می‌دهد که مقامات موقت سوریه به‌سختی در تلاش هستند آتش‌بس شکننده در سویدا را حفظ کنند؛ آتش‌بسی که پس از درگیری‌های خونین با گروه‌های دروزی در ماه گذشته برقرار شد. همچنین، اجرای توافق با نیروهای دموکراتیک سوریه، گروهی تحت رهبری کردها و مورد حمایت آمریکا برای بازگرداندن مناطق وسیع شمال شرق به دولت مرکزی، همچنان با چالش روبه‌رو است.

تولنویزن دولتی اعلام کرد درگیری میان نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان دروزی در استان سویدا، پس از حمله گروه‌های دروزی به نیروهای امنیتی سوریه که به کشته‌شدن دست‌کم یک عضو امنیتی انجامید، شعله‌ور شد. یک مقام امنیتی ناشناس به شبکه الاخباریه گفت که آتش‌بس رسته شده، اما وزارت دفاع تاکنون بیانیه رسمی منتشر نکرده است. در همین حال، دیده‌بان حقوق بشر سوریه، مستقر در لندن، گزارش داد که در این درگیری‌ها در غرب سویدا، علاوه بر کشته‌شدن یک نیروی امنیتی، یک دروزی نیز جان باخت و دست‌کم ۹ نفر زخمی شدند. این درگیری‌ها در ارتفاعات راهبردی تل الحدید، مشرف به استان درعا رخ داد.

رسانه‌های دولتی از ورود کاروان‌های امدادی به شهر سویدا خبر داده‌اند؛ اقدامی در چارچوب آتش‌بسی شکننده که پس از بیش از یک هفته نبرد نسیم میان شبه‌نظامیان دروزی و نیروهای مسلح حامی دولت برقرار شده است.
بالبین‌حال، شرایط انسانی همچنان بحرانی است و ساکنان خواستار بازگشایی کامل مسیرهای ورودی شهر هستند. آن‌هایی‌گویند کمک‌های رسیده کافی نیست و هزاران نفر نیازمند حمایت فوری‌اند. این درگیری‌ها که باعث آوارگی ده‌ها هزار نفر شده، نتیجه ماه‌ها تنش میان دمشق و سویدا بوده است. به دنبال این نبردها، محلات هدفمند فرقه‌ای علیه اقلیت دروزی شدت گرفته و اکنون آنها نسبت به هرگونه همزیستی مسالمت‌آمیز بی‌اعتماد شده‌اند. گروه‌های دروزی نیز در پاسخ، به جوامع عرب سویدا حمله کردند و بسیاری از آنان را به درعا فراری دادند. در شمال، در استان حلب، نیروهای وابسته به دولت با نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) وارد نبرد شد. وزارت دفاع اعلام کرد حملات راکتی SDF به نزدیکی منبج، به زخمی‌شدن سه غیرنظامی و چهار سرباز انجامید. سخنگوی SDF، فرهاد شامی، تاکید کرد که این گروه تنها به گلوله‌باران نیروهای دولتی در دیرحافر پاسخ داده است. شرق استان حلب میان دولت SDF و سرتان شده و هرچند تلاش‌هایی برای آتش‌بس و ادغام این مناطق صورت گرفته، اما تنش همچنان ادامه دارد. شامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «تلاش وزارت دفاع برای تحریف واقعیت‌ها و فریب افکار عمومی، به امنیت و ثبات کمکی نمی‌کند». در استان حلب، در جنوب ارتش اسرائیل اعلام کرد بار دیگر عملیاتی زمینی در منطقه مرزی با بلندی‌های جولان انجام داده است. سربازان اسرائیلی چند مظنون به قاچاق سلاح را بازجویی کردند و در چهار منطقه انبارهای تسلیحاتی کشف شد.

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تهرانتپارس	
 هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی	
 آگهی موضوع ماده ۳ قانون ژ ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی	
برابر رای شماره ۱۹۴۵-۱۰۷۹۰۳۰۱۷۹۰۳۰۴۶۰۱۴۰۳۰۸۱۲ مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۱۲ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت تهرانتپارس در خصوص پرونده کلاسه ۱۷۹۰۰۰۰۴۰۱۰۷۹۰۰۰۰۴۰۱۲۰۱۱۴۰۱۲ ضمناً مالکانه بلاعارض متقاضی آقای مجید علی یاری به شناسنامه شماره ۷۹۷ کدملی ۰۰۶۴۰۱۲۸۹۱ متولد ۱۳۵۳ صادره تهران فرزند ایرج نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۱۹.۷۵ متر مربع از پلاک ثبتی شماره ۱۴۲۲ فرعی از ۹۲ واقع در تهران بخش ۱۱ حوزه ثبت ملک تهرانتپارس خریداری از مالک رسمی (شرکت توسعه لويزان) معزز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراضی خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراضی خوداخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	
م الف ۱۳۴۳۹ اداره ثبت اسناد و املاک تهرانتپارس (تهران)	

هیئت مدیره

۱-تغییرتعداداعضایهیئتمدیره

۲-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده باشد